بسم الله الرحمن الرحیم

تبت یدا ابی لهب و تب

ما اغنی عنه ماله و ما کسب

سیصلی نارا ذات لهب

و امراته حماله الحطب

فی جیدها جبل من مسد

تبت به معنای هلاکت و خسران؛ ناکارآمدی و به نتیجه نرسیدن

تبت یدا، یعنی هلاک باد؛ بریده باد. به مقصودی که میخواد نرسد، ناکام شود

و تب: و هلاک باد خودِ او

تبت، فعل ماضی غایب مونث است. چون فاعلش یدا میباشد که مونث مجازی است اما وتب به صورت مذکر آمده که به اولین مرجع ضمیر یعنی ابولهب برمیگردد

ما اغنی عنه ماله و ما کسب: غنی نکرد او را مالش و آنچه که کسب کرده است.

مال، تعریف مشخصی دارد: ثروت

ماکسب: آنچه که کسب کرده است. تعریف گسترده ای دارد. هم شامل ثروت است و هم شامل قدرت و نفوذ و جایگاه و احترام و چیزهایی که با اعمال خودش برای خودش کسب کرده.

با توجه به اینکه مال، منفردا ذکر شده، میگوییم منظور از ماکسب آنچه که کسب کرده است از قدرت و جایگاه و احترامی که بین مردم دارد.

سیصلی نارا ذات لهب:

صلو: نزدیک شدنه نزدیک به مشرف شدن

و امراته، عطف به فاعل سیصلی است که هو است. یعنی همسرش هم سیصلی نارا ذات لهب

حماله: صیغه مبالغه

جید: گردن. در گردن این همسر ریسمانی از جنس لیف خرماست.

حبل به هر ریسمانی گفته میشود اما اینجا جنسش هم گفته است.

فاعل مااغنی، مال است

ضمیر ه در عنه، به ابولهب برمیگردد.

فضای سخن آیات: یک ابی لهب در سوره است، و طرف دیگر جریان امراه ی اوست. یک یدا ابی لهب هم داریم که خدا هم یدا را تبت گفته و هم ابی لهب را تب گفته. یعنی هلاکت ابی لهب و دستش را جدا جدا ذکر کرده. یک مال و یک ماکسب هم وجود دارد.

حالا این قطعه ها را کنار هم میگذاریم: ابی لهبی دارم که مال و ثروت و همسری دارد که همه ی اینها در فضای سخن اثرگذار است. حالا ببینیم او چه می کند؟

نفرین را چه کسی مطرح می کند؟ خدا. وقتی خدا نفرین را مطرح میکند، معلوم میشود ابی لهب، دشمن خداست. نمیگوید قولوا تب یدا...

دشمنی است که در راه دشمنی خود، از ثروت و قدرت بهره میگیرد. چون خدا در مسیر نفرینش میگوید، ثروت و قدرتش به دردش نخورد. و در این دشمنی خود، پشتیبانی دارد که همسر اوست. چون خداوند در توصیف آن همسر میگوید هیزمکش آتش جهنم است. هیزمکشی، فراهم کردن آتش است.

پس: ابو لهب دشمنی میکند با خدا؛ با استفاده از ابزار قدرت و ثروت، و پشتیبانی میکند از او همسرش. فضای سخن این است.

اما خدا به این توجه دارد که مسد را فقط برای زمان ظهور نازل نکرده. لذا در استفاده از تعابیر دقت می کند: این شخص دارای اسامی فراوانی است اما خدا از ابی لهب استفاده می کند. بعضی ها گفته اند منظور خدا استفاده از یک وزن موسیقیایی زیباست. جدای از این، خدا از اسمی استفاده می کند که با مسمی تناسب بیشتری دارد. خدا میخواهد از دشمنی او با خودش و از ناکامی او از این دشمنی سخن بگوید. از آتشی که او به پا انداخته که با این آتش در مقابل حق بایستد. و چون میخواهد از این مفهوم استفاده کند، از ابی لهب (پدر آتش) استفاده می کند. پدر، حمایت مالی و جایگاهی می کند.

فرض کنید مراد از لهب، فتنه ی دشمنی با خدا باشد، او، ابی لهب و پدر اوست چون دارد با کمک های مالی و جایگاهی، این آتش را شعله ور نگه میدارد.

حتی خدا میتوانست از اسمی استفاده نکند چون مخاطب میداند که منظور چه کسی است، اما خدا اسم می آورد.

در ادامه، تبت یدا ابی لهب و تب را توصیف می کند.

ناکارآمد و هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد خودش (اجمال دارد و بعد به تفصیل می نشیند)

تبت یدا ابی لهب؛ چون دو دست او، مال و جایگاه اوست که به درد او نخورد

و تب؛ چون سیصلی نارا ذات لهب

در اینجا گویا سخن از ابی لهب تمام میشود اما خدا پای شخص دیگری را وسط میکشد. پشتیبان پشت صحنه.

قبلش، یک ظاهر صحنه داشتیم که ابولهب بود که گفت نه از اقداماتش دو دستش بهره میبرد و نه خودش. بعد یه پشت صحنه است که همسرش است و لهبِ دشمنی با خدا و رسول را، او حطب می آورد. حتی الان هم که ابی لهب گرفتار آتش شده است هم، باز او حطب می آورد.

همین ابی لهبی که با خدا دشمنی می کند و در این مسیر از مال و آبرو و جایگاه بهره می برد، داخل آتشی که خود برافروخته میشود شده است، حتی همسرش و حالا آنجا هم نقش هیزمکشی دارد.

اگه سوره با ابولهب به ماهو ابولهب مشکل داشت، میتوانست همان آیات اول را بگوید. اما باز میکند تا مناط دهد تا بگوید ابولهب یک سنبل است برای یک جبهه و خصوصیت موضوع ندارد. چون تفصیل میدهد که ابولهب کیست. او همان کسی است که از مال و اعتبار در مسیر دشمنی خدا هزینه میکند. امراه همان کسی است که از این آتش پشتیبانی می کند. قسمت اول این جریان، برای ابولهب است لذا افتخار نام دادن این جریان را به او میدهیم. او، جریانی را مدیریت می کند و تنها یک اسم نیست. جریانِ بهره مندی از مال و ماکسب در مسیر دشمنی با خدا. امراه هم جریان پشیبانی و حمایت از دشمنان خدا.

این سوره در فضای دستگیری ابولهب سخن نمی گوید، در شرایطی که او در همان حین داره از مال و اعتبارش استفاده می کنه برای دشمنی، صحبت می کند. سوره ایمان مخاطبین را مخاطب میگیرد و میگوید نمیگذارم به نتیجه برسد.

حالا شما مومنان آیا به خدا ایمان دارید؟ خدا گفته هر زمان کسی بخواد در راه دشمنی با الله از مال و ماکسب خود بهره بگیرد، من جلوی او را میگیرم. این قاعده در سایزهای بزرگتر هم قابل اجراست.

این، شعار استقامت مسلمان است: هر وقت مواجه شد با اینکه جبهه ای از قدرت و ثروت در مسیر دشمنی با الله استفاده می کند، آنگاه مسلمان میگوید تبت یدا ابی لهب و تب. به چه امیدی این را میگوید مسلمان؟ ما اغنی عنه ماله و ماکسب سیصلی نارا ذات لهب. همراهانش چطور؟ و امراته حماله الحطب فی جیدها حبل من مسد

ابولهبیسم یعنی جریانی که در راه دشمنی با خدا، از قدرت و ثروت استفاده می کند.

اسرائیل میشود ابولهب، عربستان میشود امراه ی ابولهب.

امراه، آن دنی و پستی است که حتی جرات رودرویی برابر را ندارد. پشت صحنه است و از پشت حمایت می کند اما خدا از این جریان هم غافل نیست.

تصویرسازی های قرآن، به شدت قدرت انتقال است.

سوره ی حدید، تصویری که خدا میکشد بین مومنین و منافقین را دقت کنید در آیه 13

حماله الحطب گویای این است که دارد هیزمکشی می کند اما زمانی تصویر کاملتر میشود که فی جیدها حبل من مسد. وقتی با تصویر مفهومی منتقل شود، به راحتی هم از بین نمی رود. حماله الحطب اینقدر گویا نیست که فی جیدها حبل من مسد گویاست.

این سوره، اسلوب خاصی برای ارائه ی مطلب خود دارد: اسلوب اجمال و تفصیل

اسلوب اجمال و تفصیل: اولا یک جمله مجمل مطرح میشود و بعد خدا زوایا و ابعاد این جمله ی مجمل را باز می کند. نقش آن چیست؟ شعارسازی

سوره ی مسد به منزله ی یک بیانیه در مقابل دشمنی با خداست. در این سوره که میخواد بیان قاطعی در مقابل دشمنی با الله داشته باشد، اگر جمله ای در ذهن مخاطب بُولد شود، تبدیل به شعار میشود و نماینده ی آن سوره: تبت یدا ابی لهب و تب

یا مثل سوره ی: ویل لکل همزه لمزه

یا مثل: الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل

لذا اکثر مردم، این سوره را یا به اسم تبت میشناسند یا به اسم تبت یدا ابی لهب و تب. این خصوصیت اجمال و تفصیل است که شعار میشود و بعد، تفصیلش را ذیلش می آورد.

حالا یک فاز بالاتر: خدا که گفت ابی لهب، او را به صاحب قدرت و ثروت توصیف کرد. هرچه سایزها بزرگتر شود، توصیفات هم متفاوت میشود. همیشه ابولهب نیست. هر کسی که با خدا دشمنی کند، این عاقبت را دارد.

دشمنی ابولهب با خدا، مصداق دشمنی ابولهب با پیامبر است اما اصلا اسم پیامبر نمی آید. چرا؟ مادامیکه مشخص شود ابولهب با پیامبر میجنگد فکر میکند اگر پیامبر را مغلوب کند، به او ضرر زده در حالیکه رسول واسطه است و جنگ با رسول، جنگ با خوده خداست و ضرر به خوده ابولهب

(سوره فتح: انا ارسناک شاهدا و مبشرا و نذیرا، لتومنوا بالله و رسوله، و تعذروه

در جمله ی قبل خدا گفت من تو را فرستاده ام تا شاهد و مبشر و نذیر باشد تا شما مومنان، به خدا و رسول ایمان آورید،...

از خدا گفت، بعد خدا و رسول، بعد رسول)